

مالك راستين در تاسيس پادشاهي صلح و اتحاد بر روى زمين و در بهشت

دهم آوريل دوهزار و شش
سخنان پدر راستين
در سومين گردهمايي جهاني فدراسيون مردم مغول براي صلح جهاني

رهبران گرامی از سراسر دنیا که برای پیشرفت فدراسيون مردم مغول و فدراسيون صلح جهاني که بعنوان يك سازمان ملل هايبلی آغاز به کار نموده، در کار و تلاش سخت هستيد! همراه با اقبال بهشتی، يك بهار تازه به سرزمين پدری من، شبه جزيره کره آمده است. من از جانب خود و تمامی اعضای خانواده ام به همه شما عزیزان که در عین مشغلت بسيارتان در این رویداد پر معنا شرکت جسته ايد، خوش آمد می گویم. با این امید که بتوانيد قلبتان را از بهار تازهی برکات بهشتی لبریز ساخته و با خود به کشورتان ببريد.

رهبران محترم جهاني، این سومين گردهمايي فدراسيون مردم مغول براي صلح جهاني است. بدنبال افتتاح فدراسيون صلح جهاني در شهر نيويورک در روز دوازدهم سپتامبر سال دوهزار و پنج، من برای ابلاغ پیام افتتاحیه به يك تور سخنرانی در صد و بيست کشور دنیا پرداختم. آن پیام حاوی این نکته بود که فدراسيون صلح جهاني در مقام سازمان ملل هايبلی باید بعنوان يك سازمان بين المللی برای صلح توسعه یافته و بطور همزمان، سازمان ملل کنونی بعنوان يك نهاد قابیلی با در بر گرفتن يك شورای صلح شکل گرفته در درون این سازمان—يك شورای قانونی مرکب از رهبران مذهبی در راستای نمايندگان کنونی شورای امنیت سازمان ملل—اصلاح شود. سخن من اشاره به آن شورای صلح نیست که برای منفعت کشور خاصی سخن می گوید، همانطور که اکنون این سازمان چنین می کند، بلکه سخن از شورایی است که براستی برای رفاه و صلح بشریت از دیدگاه جهاني و مذهبی در کار و تلاش است.

مفهوم فدراسيون صلح جهاني که با چنین هدف و مقصود بزرگی شکل گرفته است، نمی تواند از مغز يك انسان نشأت گرفته باشد. این بزرگترین و بالاترین برکت از جانب خدا به بشریت بوده و نقطه شروع هزاره نویی می باشد. امیدوارم که فدراسيون مردم مغول وظیفه خود را بعنوان يك همراه در کنار فدراسيون صلح جهاني در جهت نیل به اهداف والايش به انجام برساند.

با چنین نیتی مایل هستم تا الهامی مطلقاً ضروری از جانب خدا به تمامی شش ميليارده و پانصد ميليون نفر انسان روى زمين را اکنون به اطلاع شما برسانم، با این امید که تمامی شما بعنوان رهبرانی خردمند بتوانيد با گوش دادن قلبتان به ندای خداوند گوش فرا دهيد. در اینجا پیام جامع خدا تحت عنوان "مالك راستين در تاسيس پادشاهي صلح و اتحاد بر روى زمين و در دنياى روح" را تقديم می کنم.

رهبران جهاني، خدا آفرينندهی تمامی مخلوقات، والدین راستين تمامی انسانها است. او يك والدین در قالب جسمی برای يك مذهب خاص، يك نژاد خاص یا مردم ساکن يك محدودهی خاص نیست. می توان او را به هر نامی که بخواهيد، يهوه، الله، یا هر چیز دیگری بناميد. چیزی که مهم می باشد این است که او بدون هیچ شکی وجود دارد، بعنوان والدین تمامی انسانها زیسته و کار آفرینش را به دوش می کشد. او براساس اصول و قوانین طبیعی که در آغاز بوجود آورد، بر همه چیز در جهان هستی فرمان رانده و مشیت الهی را در طول تاریخ هدایت کرده است.

دنیای روح واقعی

خانمها و آقایان، ذات جسمی بالاتر از بدن جسمی انسان بوده و بالاتر از ذات جسمی، بدن روحی است و بالاتر از دنیای روح که بدن روحی مقدر به سکونت در آن شده است، جایگاه سکونت خدا است. بنابراین تنها زمانی که با خدا در عشق راستین بطور کامل یگانه شدیم، کامل خواهیم بود. از این دیدگاه، يك انسان کامل ممکن است که فرد کوچکی باشد، اما نماینده‌ی تمامی تاریخ و روابط بالقوه‌ی آینده خواهد بود و بنابراین می‌توان گفت که از ارزشی بی‌نهایت برخوردار است. یکبار که از این ارزش جهانی باخبر بشویم، تشخیص خواهیم داد که زندگی ما باید با هدایت روح و در خدمت به روح باشد.

به این دلیل وجدان ما نه تنها از هر کاری که انجام می‌دهیم آگاهی داشته و آن را به خاطر می‌سپارد بلکه از هر اندیشه‌ای هم که در ذهن ما حضور کرده آگاهی داشته و آن را به خاطر می‌سپارد. وجدان شما قبل از آموزگاران شما قبل از والدینتان یا حتی قبل از خدا از چنین چیزهایی آگاهی دارد. از اینرو اگر قرار بود که شما با اطاعت محض در برابر فرامین وجدانتان بعنوان آموزگار ابدی زندگی کنید، برخورداری از يك زندگی ابدی بطور مطلق برای شما تضمین می‌شد. راه آفرینش خدا چنین است.

وقتی که از زاویه‌ی دیگری ساختار انسان را بررسی می‌کنیم، درمی‌یابیم که خدا انسان را بعنوان ماهیتی دوگانه آفریده است. او بدن جسمی را بعنوان نسخه‌ی اصلی دنیای مرئی و جسمی آفریده و بدن روحی را بعنوان نماینده و سرور دنیای نامرئی آفریده است. بر این اساس در نظر گرفته شده تا انسان بمدت یکصد سال در دنیای جسمی زیسته و بدنبال توقف حرکت بدن جسمی، بطور طبیعی و خود به خود به دنیای روح نامرئی برود. در این راه، اگر چه دنیای روح توسط چشمهای بدن جسمی ما قابل رؤیت نیست، اما بخودی خود و بطور اجتناب ناپذیری ادامه‌ی زندگی ما بر روی زمین است، یعنی موطن اصیل و ابدی بشر آفریده شده از جانب خدا است.

همانطور که مشاهده می‌کنید، دنیای روح در واقع وجود دارد. آنجا دنیای وهم و خیال نبوده و يك دنیای فرضی هم نیست. انسان در این مورد حق انتخاب ندارد. دنیایی نیست که اگر خوشمان آمد برویم و اگر خوشمان نیامد، از رفتن به آنجا خودداری کنیم. همانطور که خدا ابدی و تغییرناپذیر است، دنیای روح آفریده شده توسط او نیز ابدی و تغییرناپذیر می‌باشد. درست مثل زندگی ما در دنیای جسمی در قالب بدن جسمی و شکل دادن به تمامی انواع روابط با دنیای جسمی، حتی در دنیای روح نیز مقدر شده است تا ما در بدن روحی خود با شکل دادن و حفظ کردن تمامی انواع روابط نزدیک با تمامی پدیده‌های دنیای روح به زندگی ادامه بدهیم.

رابطه‌ی بین بدن روح و بدن جسمی

ولیکن، با نگاه به رابطه‌ی بین روح و بدن جسمی انسان می‌توانیم ببینیم که نه بدن جسمی بلکه این روح است که دارای اهمیت بیشتری است. اگر چه بدن جسمی صد سال دوام خواهد داشت اما روح بطور ابدی ورای زمان و مکان بقاء خواهد داشت. هر چقدر هم که فرد در دنیای جسمی يك زندگی تجملی داشته و بخوبی زیسته باشد، سرانجام می‌میرد. بنابراین قبل از ورود به دنیای دیگر، باید با سمت و جهت دادن زندگی زمینی بگونه‌ای که بتوانید با دستیابی به هر دو استاندارد دو دنیای روح و جسم، اتحاد کامل روح و جسم را به واقعیت درآورید. بعبارت دیگر، شما مسئولیت دارید تا در حین زندگی محدود در دنیای مرئی جسمی وجود روحی‌تان را به کمال برسانید. اما این امر به آن معنا نیست که کمال روحی بطور اتوماتیک شکل خواهد گرفت. تنها براساس دستیابی به اتحاد کامل بین روح و جسم در طی زندگی جسمی از طریق تجربه‌ی عشق راستین، بدن روحی شما می‌تواند بطور کامل بالغ شود.

خانمها و آقایان، برای اینکه میوه‌ها در فصل پاییز برداشت شده و در سبدها جای گیرند، نخست باید با سرپرستی مهربانانه‌ی صاحب باغ و تغذیه آماده شده توسط طبیعت از دوره‌های بهار و تابستان طی طریق کنند. میوه‌هایی که در يك باغ با صاحبی تنبل و نادان به انواع بیماریها مبتلا شده و تحت تاثیر آب و هوای نامطبوع بوده، سرانجام قبل از فرارسیدن فصل برداشت از درختان بر روی زمین خواهند افتاد یا بعنوان میوه‌ی انگلی به حساب خواهند آمد. اگر چه میوه هستند، اما با دیگر میوه‌ها تفاوت دارند چون به اندازه کافی خوب نیستند که بتوان آنها را در بازار به معرض فروش گذاشت.

میوه‌ای که بطور کامل بر روی درخت رسیده باشد، بطور اتوماتیک به انبار صاحب انتقال خواهد یافت. به همین شکل تنها وقتی که روح فرد در حین زندگی بر روی زمین، در شباهت به درخت، به کمال نائل آمده باشد، قادر خواهد بود تا به طور اتوماتیک به دنیای روح نامرئی، یعنی به پادشاهی بهشتی، برود. بعبارت دیگر يك فرد تنها با کسب صلاحیت و لذت بردن از پادشاهی بهشتی بر روی زمین از طریق برخورداری از يك زندگی کاملاً بالغ در بدن جسمی‌اش، می‌تواند به پادشاهی خدا در دنیای روح وارد شود.

تمامی اعمال و رفتار شما در حین زندگی بر روی زمین، بدون استثناء و بر اساس قوانین عمومی دنیای روح بعنوان استاندارد، در وجود روحی شما ثبت می‌شود. در نتیجه شما براساس وجود روحی خودتان، با ثبت صد در صد زندگی جسمیتان بر روی زمین، وارد دنیای روح خواهید شد. روح شما آشکارا نشان می‌دهد که آیا از يك زندگی خوبی برخوردار بوده‌اید، یا يك زندگی انگلی و فاسد گناهکارانه داشته‌اید. این موضوع به آن معنا است که خدا شما را قضاوت نخواهد کرد، شما خودتان قاضی خودتان خواهید بود. اگر به فرد در مورد این قوانین سخت و تکان دهنده دنیای روح آگاهی داده شود، آیا فکر می‌کنید که زندگی او در خودخواهی‌ها و فساد اخلاقی، با سقوط به درون تمامی انواع وساوس شیطانی در جستجوی لذات جسمی ختم شود؟ شما باید به قیمت از دست دادن زندگی جسمی‌تان از ضربه زدن و مجروح ساختن وجود روحی‌تان خودداری کنید. لطفاً این حقیقت را به خاطر بسپارید که روانه شدن شما به بهشت یا جهنم به پندار، گفتار و کردارتان در هر لحظه بستگی دارد.

با توجه به این موضوع، اینطور نیست که روح با برخورداری از زندگی خود، عشق راستین را بر اساس اعمال خود ابراز نماید. وجود روحی شما تنها از طریق بدن جسمی در طی دوره‌ی زمانی زندگی زمینی با تحقق عشق راستین، با رشد روح و جسمتان در يك رابطه‌ی بی‌آلایش داد و دریافت، بالغ شده و سرانجام کامل خواهد شد.

با اینحال، در درون شما، وجود بیرونی و وجود درونی بطور غیرقابل انکاری در يك کشمکش و ناسازگاری درگیر هستند. تا کی اجازه خواهید داد تا این جنگ و ناسازگاری ادامه پیدا کند؟ ده سال؟ صد سال؟ در عین اینکه نظم انکار ناپذیری برای تمامی موجودات جهان هستی وجود دارد. این امر نشان دهنده آن است که خدا ما را در این يك وضعیت بی‌نظمی و ناسازگاری بوجود نیاورد. باید بدانید که شما دارای این وظیفه و مسئولیت انسانی هستید که تمامی وساوس جهت گرفته بسوی وجود بیرونی یا بدن جسمی خودتان را از بین برده و در زندگی با تبعیت از وجود درونی یا وجدانتان به پیروزی نائل شوید. بخت و اقبال بهشتی با کسانی خواهد بود که زندگی‌شان را در چنین مسیری سوق داده‌اند، آنها به کمال وجود روحی خود نیز دست خواهند یافت.

مرزهای بهشت و جهنم

خانها و آقایان، بهشت و جهنم چگونه جایگاههایی هستند؟ چه نوع افرادی به بهشت پای می‌گذارند؟ اگر چنین جایی وجود داشته باشد، کجا است؟ آیا خارج از کهکشان، در آنسوی آسمانها است؟ یا اینکه فقط نتیجه‌ی تصورات ما است؟ اینها سوالاتی هستند که هر انسانی لاقلاً یکبار آنها را مطرح کرده و در مورد آنها اندیشیده است.

بطور خلاصه، بهشت دنیایی لبریز از عشق راستین خدا و دنیایی که با عشق راستین بعنوان محور آن شکل گرفته است. دنیایی است که در آن عشق راستین شکل بیرونی و همینطور محتویات درونی هر محیطی خواهد بود. دنیایی است که در آن عشق راستین چه در آغاز و چه در پایان زندگی یکسان است. دنیایی است که در آن هر کسی در عشق راستین پا به عرصه‌ی وجود نهاده، در عشق راستین زیسته، و با زندگی در آغوش عشق راستین و پیروی از جای پای عشق راستین به دنیای بعدی یعنی دنیای روح می‌رود.

در نتیجه نمی‌توان در چنین دنیایی خصومت و حسادت را یافت، چون دنیایی طبیعی است که در آن همه برای دیگری زندگی می‌کنند. دنیایی نیست که با پول و قدرت و افتخار اداره شده باشد. دنیایی است که موفقیت يك فرد نماینده‌ی موفقیت همگی است، چیز دلخواه يك فرد نماینده‌ی چیز دلخواه همگان می‌باشد، و خوشحالی يك فرد نماینده‌ی خوشحالی تمامی افراد خواهد بود.

بهشت دنیایی لبریز از هوای عشق راستین است، جایکه همگی با استشمام عشق راستین زندگی می‌کنند. دنیایی است که در هر زمان و در هر مکانی نبض زندگی می‌تپد. دنیایی است که اعضای تشکیل دهنده آن به تمامی از طریق نسب خونی به خدای راستین مرتبط هستند. جایگاهی است که در آن بسان سلولها در بدن جسمی ما، تمامی دنیا در يك رابطه‌ی جدایی ناپذیر با هم مرتبط هستند. دنیایی است که تنها تحت کنترل عشق راستین، عشق بنیادین خدا می‌باشد. بنابراین، خدا نیز برای خاطر عشق راستین می‌زید.

زندگی عشق راستین

شما باید يك زندگی بطور کامل وقف شده‌ی عشق راستین را پیش بگیرید. زندگی باید چنان باشد که در آن شما بیشتر از آدم و حوا یا عیسی خدا را دوست بدارید. شما با تحقق همه جانبه‌ی عشق راستین باید بطور کامل روح و جسمتان را متحد ساخته و حوزه‌ی عشق راستین را یافته و آن را بنا کنید. بعبارت دیگر، شما باید يك خانواده‌ی راستین را بر روی زمین کامل نموده و اینگونه لاقلاً سه نسل والدین راستین، برادر و خواهر

راستین و فرزندان راستین با هم در عشق راستین زندگی کنند، زیرا تنها در این صورت است که شما واجد شرایط برای ورود به بهشت خواهید بود.

عشق راستین چه نوع عشقی است؟ اساس عشق راستین نه وادار کردن دیگران در خدمت کردن به من، بلکه خدمت کردن و دادن برای خاطر دیگران می‌باشد. عشقی است که داده و عملکرد خود را فراموش کرده و به طور پایان ناپذیری به دادن ادامه می‌دهد. عشقی است که با مسرت به دادن می‌پردازد. قلب مملو از عشق مادری در حین به آغوش گرفتن فرزندش برای دادن شیر می‌باشد. عشقی است که در فداکاری به تصویر کشیده می‌شود، زمانیکه يك فرزند با خوشحالی خلف بودن خود را به والدینش نشان می‌دهد. عشقی که خدا در حین آفرینش انسان ابراز نمود، حرکتی که مستلزم عشق ابدی، تغییرناپذیر، یگانه و مطلق که بدون هیچ قید و شرط یا بدون هیچ انتظار برای دریافت چیزی می‌دهد.

خانمها و آقایان، عشق راستین به ارمغان آورنده‌ی شادی، صلح و نظم نامرئی برای آسایش عمومی است. عشق راستین عشقی است که بعنوان سرچشمه جهان هستی، نقطه‌ی مرکزی و مالک جهان هستی را تعیین می‌کند. عشق راستین ریشه‌ی خدا و سمبل خواست و قدرت او است. بنابراین در صورت شکل‌گیری عشق راستین، از بودن بطور ابدی با هم فقط لذت می‌برید زیرا این عشق است که می‌تواند نه تنها جهان هستی بلکه حتی خدا را جذب نماید. ارزش عشق راستین در قدرت آن نهفته است، که می‌تواند دیوارهای نژادی، مرزهای ملی و مذهبی بوجود آمده توسط بازماندگان بشریت سقوط کرده را فرو ریزد. به این دلیل شرط اساسی و ضروری برای ورود به پادشاهی بهشتی برخورداری از يك زندگی برای خاطر دیگران یعنی زندگی عشق راستین می‌باشد.

با اینحال به دنیا محل سکونت کنونی‌مان نگاه کنید. انسانهای این دنیا با هیاهوی بسیار برای کسب قدرت لایزال مادیات در دام خودخواهی‌های مفرط گرفتار آمده‌اند. آنها با از دست دادن تمامی ارزشها به عمق تباهی و رضایت فردی سقوط کرده‌اند. دنیا از معتادان به الکل پر شده است. انگاری که مواد مخدر و فحشاء بسنده نبوده، افرادی هستند که چنان اعمالی در فحشاء انجام می‌دهند که نمونه‌ی آن در دنیای حیوانات هم دیده نمی‌شود و همچنان مغرور سرشان را هم بالا نگه می‌دارند. دنیایی شده است که در آن هیولاها با چهره‌ی انسانی حتی بدنبال تجاوز به زنان در تمامی سطوح ملکه، مادر بزرگ، مادر، همسر و دختر، آزادانه پرسه می‌زنند. دنیایی است که در آن تعویض همسران بین زوجها فراگیر شده است. چنین وضعیتی بدون هیچ شکی نقطه‌ی اوج نابودی اخلاقی و آخرین رفتار سقوط کرده می‌باشد. این دنیا به جهنم روی زمین مبدل شده است، جایکه در آن نمی‌توان کمال دنیای تجسم ایده‌آل خدا، یعنی پندار خدا در زمان آفرینش را حتی در رویا مشاهده کرد.

نتایج سقوط انسان

ما به این شناخت نائل آمدیم که تمامی این مشکلات در سقوط آدم و حوا، اولین اجداد بشری ریشه دارند. آدم و حوا که در مرحله کمال دوره‌ی رشد قرار داشتند، بواسطه‌ی وسوسه از جانب شیطان، قبل از زمان لازم رابطه‌ی جنسی برقرار کردند و این وضعیت اتحاد جنسی مرد و زن به سقوط منجر شد. به این دلیل انسانها با عدم توانایی در رهایی از حوزه‌ی نسب خونی سقوط کرده، برای هزاران سال به چنین اعمال نابخشایستی ادامه داده‌اند، اعمال یاغی‌گرایانه‌ای که بسان خارهایی در قلب خدا فرو می‌شد.

خانمها و آقایان، يك مرد و يك زن هر کدام چیزی جز يك نیمه انسان نیستند. خدا ما را اینگونه آفریده است. به این دلیل او مالکین آلات تناسلی، یا آلات عشق را جایجا نموده است. مالک آلت تناسلی زن شوهر او است و مالک آلت تناسلی مرد همسر او می‌باشد. بنابراین آنها تنها با زیستن برای یکدیگر متمرکز بر عشق راستین می‌توانند در مقام مالک همسرشان قرار گیرند. بعبارت دیگر، انسانها بدون توجه به اینکه چه کسی هستند، فقط زمانیکه توانستند مقام مالک را از طریق ازدواج تضمین کنند، قادر خواهند بود تا نه يك نیمه انسان، بلکه به تمامی به کمال نائل شوند.

آلت تناسلی انسان جایگاهی مقدس است. آنجا قصر زندگی، جایگاهی برای کاشت بذر زندگی بوده، بارگاه عشق برای شکفتن گلهای عشق بوده و قصر نسب خونی برای شکل‌گیری میوه‌های نسب خونی می‌باشد. از طریق این آلت تناسلی مطلق، نسب خونی مطلق، عشق مطلق و زندگی مطلق تکثیر شده و هماهنگی مطلق، اتحاد مطلق، آزادی مطلق و روز سبت مطلق شکل خواهند گرفت.

بنابراین به چه دلیلی ما سعی در بازسازی مالک آلات تناسلی داریم؟ برای دستیابی به عشق خدا از آن جایگاه می‌باشد. خدا فاعل سه عشق بزرگ است. او بعنوان مالک جهان هستی، آموزگار عشق راستین، مالک عشق راستین و والدین عشق راستین می‌باشد. اینها ایدئولوژی راستین سه فاعل بزرگ می‌باشند.¹ تمامی این

¹ در مقایسه با دیدگاه و ایدئولوژی کیم ایل سانگ رهبر اسبق کره‌ی شمالی که با نام ایدئولوژی فاعل (چوچه ساسنگ) بر مردم این کشور

تعالیم و حقایق از طریق زندگی يك خانواده‌ی راستین الگو آفریده می‌شوند و با توسعه‌ی آن جامعه، کشور، دنیا و حتی جهان هستی به پادشاهی صلح خانواده‌ی ایده‌آل الگو مبدل می‌شوند.

اما بواسطه‌ی سقوط، اولین آدم نسب راستین اصیل را از دست داد و در نتیجه در عدم تحقق يك زوج اصیل نتوانست يك خانواده‌ی اصیل را بواقعیت درآورد. آدم که می‌بایست آموزگار راستین، والدین راستین، و پادشاه راستین می‌شد، نسب خونی شیطان را به ارث برده و به سطح آموزگار کاذب، والدین کاذب و پادشاه کاذب نزول کرد.

با کمی تعمق متوجه می‌شویم که هدف ظهور عیسی بر روی زمین در هیچ جای دیگری نهفته نیست. اگر عیسی که در مقام آدم دوم آمد، زندگیش را بر روی صلیب از دست نمی‌داد، می‌توانست با برخورداری از نسب خونی اصیل خدا بدون هیچ ارتباطی با سقوط، شکست آدم اول را واژگون کرده و بعنوان نجات دهنده‌ی بشری، خانواده‌ی راستین را تاسیس نموده، موطن انسانهای اصیل بر روی زمین پادشاهی دنیای ایده‌آل صلح را بنا می‌کرد که همان پادشاهی بهشتی بر روی زمین می‌باشد. اما پیروانش، رهبران یهود و رهبران ملت اسرائیل همه در پذیرش مسیح شکست خورده و بی‌ایمانی آنان مسبب پایان یافتن زندگی عیسی در چنان مسیر سوگناک و فاجعه‌انگیزی شد. آیا کسی وجود داشت که از قلب اندوهبار عیسی که مجبور شد زمین را بدون داشتن فرزندی ترک کند، خیر داشته باشد؟ اگر چه دو هزار سال از تاریخ مسیحی سپری شده است، آیا کسی وجود داشته است که از اندیشیدن به موقعیت اندوهبار عیسی دست برداشته باشد؟ عیسی ناگهانی رفت و چیزی جز پیمان در بازگشت دوباره از خود بجای نگذاشت، و اگر چه بدن جسمی‌اش مدتهاست که دفن شده و به خاک مبدل شده است، آن خواست که خدا در نظر داشت تا از طریق او بواقعیت درآورد، اکنون در پایان تاریخ، از طریق والدین راستین، یعنی دریافت کنندگان مهر بهشت و آشکار شده بر روی زمین، در مراحل تکمیلی قرار گرفته است.

ولیکن زندگی رورند مون با بعهد داشتن وظیفه‌ی تکمیل کردن ماموریت والدین راستین، زندگی اندوهباری است که با شکنجه‌ها و رنج و عذاب غیرقابل توصیفی نشانه گذاری شده است. آدم سوم، والدین راستین باید تمامی شکستهای آدم اول و آدم دوم را از طریق غرامت بطور کامل واژگون نماید. این وظیفه‌ی والدین راستین است که نه تنها ماموریت ناجی، مسیح، و سرور در ظهور دوباره، بلکه ماموریت‌های تمامی اشخاص مرکزی برجسته‌ای که مذاهب براساس کار آنها شکل گرفته‌اند را به انجام برسانند.

در مشابهت با کار آفرینش جهان هستی از جانب خدا، زندگی او از کارها و اموری بزرگ برای بازآفرینی بشریت شکل گرفته است که در آن حتی کوچکترین خطاء جایز شمرده نمی‌شود. يك دوره‌ی تنهایی که نمی‌توان آن را با کسی درمیان گذاشت. دوره‌ی بیابان پر خار و خسی که او می‌بایست حتی بدون توجهی از جانب خدا در تنهایی محض آن را طی نماید. او با اینکه بارها و بارها با خون بالا آوردن در موقعیت مرگ و زندگی قرار گرفت، ولی همچنان باید بسان قفتوس برخاسته و عهد خود را با خدا حفظ نماید. رورند مون با همه‌ی بیگناهی‌اش برای شش بار مجبور به تحمل زندان شد؛ بخاطر فعالیت‌هایش در نهضت آزادی در دوران جوانی و در حین تحصیلاتش در کشور ژاپن، بخاطر تبلیغ کلام خدا در شهر پیونگ یانگ^۲ که بلافاصله بعد از آزادی کره تحت تسلط کمونیست قرار گرفته بود، در طی دوران حکومت سیگ من لی^۳، بدنبال تولد کره بعنوان يك کشور تازه، و حتی در ایالات متحده‌ی آمریکا که به خود بعنوان يك الگو برای دمکراسی در دنیا می‌نازد. چه کسی در دنیا می‌تواند زندگی پر حادثه‌ی رورند مون را درک کند؟ زندگی او يك زندگی مملو از بدبختی بود که او می‌بایست برای خاطر خواست خدای سزاوار ترحم و رستگاری انسانهای سقوط کرده که در حوزه مرگ در رنج و عذاب هستند، آن را با گاز گرفتن زبانش تحمل نماید. حتی همین الان اگر کسی بخواهد تا با مشاهده‌ی قلبم کلامی از روی ترحم عنوان کند، بغضم خواهد ترکید و اشکهایم بسان آبشاری سرازیر خواهند شد.

بهشت از خانواده آغاز می‌شود

خانمها و آقایان، عصر گناه‌آلود بازسازی از طریق غرامت، عصر قبل از ظهور پادشاهی بهشتی سپری شده و عصر حاکمیت مشروطه‌ی تحت قوانین بهشتی یا همان عصر بعد از ظهور پادشاهی بهشتی فرار رسیده است. اکنون شما در عصر باشکوهی زندگی می‌کنید که در آن بدنبال دریافت برکت ازدواج از جانب والدین راستین، همراه با تغییر کامل نسب خونی و پیش گرفتن يك زندگی استقرار ظهر یعنی يك زندگی فاقد سایه، می‌توانید

حاکمیت داشته است. بطور کلی در این ایدئولوژی متمرکز بر انسان عنوان می‌شود که "انسان مالک دنیا بوده و دارای سه جنبه‌ی استقلال فردی، عقل و آفرینندگی است.

^۲ پایتخت کنونی کره‌ی شمالی

^۳ اولین رئیس جمهور کره‌ی جنوبی بدنبال آزادی از زیر سلطه‌ی ژاپن

بطور اتوماتیک وارد پادشاهی بهشتی بشوید. این نکته به این معنا است که اگر شما یک خانواده‌ی راستین بر روی زمین بنا نهاده و یک زندگی بهشتی را پیش گیرید، بدنبال مرگ زندگی شما به همان شکل با پادشاهی بهشتی در دنیا روح مرتبط خواهد شد و اینگونه شما از یک زندگی ابدی بهره‌مند خواهید شد. بنابراین شما باید در چارچوب خانواده به خدا بعنوان پدر در بالاترین جایگاه ملازمت نموده، همگی فرزندان او شده، با ورود به رابطه‌ی والدین- فرزند با او، در زندگی با یکدیگر در یک ارتباط نزدیک خونی، به کمال نائل شوید. یعنی اینکه شما باید یک حوزه‌ی رابطه‌ی عشق راستین با خدا بوجود آورده و در آن زندگی کنید.

بزرگترین پدر بزرگ جهان هستی چه کسی است؟ اولین اجداد بشری، یعنی آدم و حوا خدا را پدر نامیدند. در این صورت، آیا فرزندان شما باید خدا را پدر بزرگ بنامند؟ آنها نیز باید او را پدر بنامند. چرا باید اینطوری باشد؟ از دیدگاه خدا بعنوان نقطه‌ی مرکزی عمودی، تمامی زوجهای مفعولی عشق، برابر هستند. زوجهای مفعولی او که از طریق گسترش افقی عشق او تکثیر می‌یابند، صرفنظر از اینکه چه کسی هستند، در ورای زمان و مکان دارای ارزشی برابر هستند. بعبارت ساده‌تر، برابری ارزش عشق کامل می‌باشد. با این همه پادشاهی بهشتی نخست باید بر روی زمین برپا شود. این نکته به این معنا است که برای تاسیس پادشاهی بهشتی در دنیای نامرئی، تاسیس پادشاهی بهشتی در دنیای مرئی ضروری است. بنابراین بهشت نه جایی در ورای کهکشان است و نه زاده‌ی تصورات ذهنی که تنها در مغز بشر وجود دارد. بلکه اشاره به پادشاهی بهشتی واقعی بر روی زمین است که تنها بر اساس پیش گرفتن یک زندگی عشق راستین از جانب شما می‌تواند برپا شود. آنگاه وقتیکه بر اساس این پایه زندگی زمینی را ترک کنید، خود به خود به پادشاهی بهشتی نامرئی در دنیای روح خواهید رفت. این نکته به این معنا است که شما تنها در صورت پیشه کردن یک زندگی بهشتی بر روی زمین، قادر خواهید بود تا در دنیای روح دارای یک چنین زندگی باشید. تنها میوه‌هایی که بطور کامل از روی درخت چیده شده باشند بعنوان میوه‌هایی با بالاترین کیفیت در انباری نگه داشته می‌شوند. در اینجا دلیل این نکته نهفته است که چرا شما نباید به جهنم وابسته باشید، یا بر روی درخت مورد هجوم حشرات قرار گرفته باشید. شما هرگز نباید از خاطر ببرید که شما خود، با چگونگی زندگی خود تعیین می‌کنید که به جهنم یا به بهشت می‌روید.

ارزش خانواده

خانمها و آقایان، دلیل دلتنگ شدن برای خانواده‌ای که آن را ترک گفته‌ایم، به خاطر وجود عشق برای دیگری در آنجا می‌باشد. آنجا مکانی است که در آن عشق پدر و مادر، عشق برادر و خواهر بزرگتر و برادر و خواهر کوچکتر، عشق همسر و فرزندان و عشق به همسایگان همه به تمامی جوانه می‌زنند. آنجا مکانی برای محبت متقابل است، جایگاهی برای بسوی هم هدایت شدن تمامی روابط و وابستگی‌ها از طریق عشق متقابل است. این باعث می‌شود تا شما هر یک از اعضای خانواده را عزیز بشمارید. آرزوی یک فرد سرگردان که خانواده‌اش را ترک نموده است، این است که یکبار دیگر بعنوان فردی آزاد شده در برابر خانواده‌اش حاضر آمده، تمامی کوهها و جویبارها و درختان را در آغوش گرفته، دوستان و آشنایان خود را دوست داشته و از روی سرمستی به ترانه‌سرایی بپردازد. اما انبوه انسانهای بازمانده‌ی سقوط فرق می‌کنند، آنها از زادگاه خود بیرون رانده شده و مقدر شده تا برای همیشه سرگردان و شکست خورده بوده، ورای تمامی دلتنگی‌هایشان برای خانواده، توان بازگشت دوباره را ندارند، زیرا آنها ریشه‌ی قلب زادگاه اصیل خود را از دست داده‌اند.

اما با آغاز عهد بهشت تازه و زمین تازه بعد از ظهور پادشاهی بهشتی، انسانها از مردابی که آنها را به پایین می‌کشید، بیرون کشیده شده و راه برای بازگشت به زادگاهشان، جاییکه برای یک لحظه هم آن را فراموش نکرده‌اند، و ملاقات خانواده‌شان گشوده شده است. آیا هرگز می‌تواند روز پر برکت بزرگتری برای بشریت وجود داشته باشد؟ زمان بخت و اقبال بهشتی اکنون فرارسیده است، تا ما بتوانیم خانواده‌ی اصیل از دست رفته بواسطه‌ی سقوط را دوباره تاسیس کنیم.

یک خانواده‌ی ترکیب شده از سه نسل که در هماهنگی با هم زندگی می‌کنند

در جستجوی خانواده‌ی اصیل از دست رفته، شما باید در جایگاه کامل شده‌ی آدم، جایگاه کامل شده‌ی عیسی و جایگاه کامل شده‌ی سرور در ظهور دوباره گام بردارید. خدا در چنین خانواده‌ی ساکن خواهد شد. آن خانواده یک خانواده‌ی مرکب از سه نسل پدر بزرگ و مادر بزرگ، والدین و فرزند خواهد بود که در هماهنگی زندگی می‌کنند. باید در ملازمت به پدر بزرگ بعنوان ریشه‌ی تاریخی اجدادمان زندگی کنیم.

خانواده بوجود آورنده‌ی الگو برای زندگی در هماهنگی با یکدیگر است. جاییکه که در آن والدین و فرزند به یکدیگر احترام گذارده و عشق می‌ورزند، شوهر و زن بر اساس اعتماد و عشق متقابل استوار هستند، و برادر و خواهر به یکدیگر اعتماد و اتکاء دارند، و همگی با هم بعنوان یک وجود واحد زندگی می‌کنند، خانواده‌ی ایده‌آل

می‌باشد. این نکته به این معنا است که باید خانواده‌ی راستینی را بوجود آورید که در آن شکوفه‌های عشق راستین از ریشه‌ی عشق راستین سربرآورده و به میوه‌های عشق راستین ثمر می‌دهد.

در چنین خانواده‌ای تاریخ زنده است، و ریشه‌ی پادشاهی بهشتی در آن گسترش می‌یابد. در چنین خانواده‌ای است که پادشاهی بهشتی بر روی زمین ریشه می‌دواند. آنجا همچنین جایگاه شکل گرفتن ریشه‌ی جاودانه‌ی پادشاهی است. پدر بزرگ و مادر بزرگ، والدین و نوه‌ها بترتیب نماینده‌ی ریشه‌ی گذشته، حال و آینده هستند. ریشه‌ی گذشته نماینده‌ی دنیای روح، ریشه‌ی زمان حال قصر نماینده‌ی دنیای امروز است، و ریشه‌ی آینده نوه‌ها را بعنوان شاهزاده و شاهدخت برافراشته و با برپایی قصر صلح دو دنیا یعنی دو دنیای روح و جسم زندگی می‌کنند. باید بدانید که تاسیس خانواده‌ی چنان ایل گوگ که در آن سه نسل پدر بزرگ و مادر بزرگ، والدین و نوه‌ها در قالب یک خانواده با هم زندگی کرده و بطور ابدی به خدا ملازمت کنند، مسئولیت ناجیان قبیله‌ای، ماموریت سفیران صلح و آرزوی خدا است.

بنابراین نهضت برای تحقق یک جامعه‌ی براساس زیستن، کامیابی و منفعت متقابل، از طریق یک خانواده ساختن تمامی ابناء بشری و فرو ریختن تمامی دیوارهای موجود در قلبمان و از بین بردن حتی مرزهای بین کشورها از خانواده آغاز می‌شود. در نتیجه باید بخاطر بسپاریم که تاسیس خانواده‌های راستین یک ندای مثبت شده پیشاپیش تاسیس پادشاهی جهانی صلح بر روی زمین برای ما می‌باشد.

شما باید خانواده‌ای بوجود آورید که حتی اگر خدا به جایی رفت، با دلتنگی به جستجوی آن برآید. شما باید خانواده‌ای بی‌روانید که او بتواند بسان ملاقات والدین از فرزندانش آزادانه برای ملاقات آن بیاید. این همان زندگی کردن در ملازمت به خدا می‌باشد. برای چنین خانواده‌ای، خدا بطور عمودی فاعلی از نوع وجدان بوده و در پیروی از این فاعل عمودی روح شما فاعل عمودی وجودتان شده و اتحاد بین روح و جسم را به ارمغان می‌آورد. آنجا مکانی است که عشق والدینی، عشق زناشویی، عشق فرزند و عشق برادری و خواهری، اینگونه چهار حوزه‌ی عشق یعنی چهار حوزه‌ی قلب به کمال نائل می‌آیند. تنها در چنین خانواده‌ای است که بالا و پایین، جلو و عقب، راست و چپ به هم مرتبط شده و یک حرکت دایره‌ای ممتد را بوجود می‌آورد و این به شکل‌گیری خانواده و ملت ایده‌آل الگو و جاودانه‌ی خدا و پادشاهی صلح او سوق می‌یابد.

اگر دنیا با چنین خانواده‌هایی راستین پر می‌شد، دنیا، دنیایی می‌شد که بدون هیچ نیاز به وکیل، دادستان و یا حتی قاضی، تحت تسلط قوانین بهشتی اداره می‌شد. شما هم کمی بیاندیشید. چه کسی بخوبی از اعمال بد و خوب شما کاملاً آگاهی خواهد داشت؟ پدر بزرگ و مادر بزرگ، والدین، همسر و فرزندان شما. آیا چیزی وجود دارد که نتوان آن را در درون خانواده حل و فصل نمود؟ وقتیکه والدین و فرزند، شوهر و زن و برادران و خواهران بزرگ و برادران و خواهران کوچک یک الگوی زیستن برای خاطر دیگری را برپا دارند، چگونه قادر به انجام کاری غیرقابل بخشش خواهند بود و چه فرصتی برای ارتکاب به جنایت خواهند داشت؟ یک دنیای تحت تسلط قوانین بهشتی و راه بهشتی یک دنیای طبیعی، یک دنیای بلامانع حقیقت و تدبیر پاک، یک دنیای استقرار ظهر، دنیای فاقد هر گونه سایه می‌باشد.

نمایندگان محترم فدراسیون مردم مغول

همگی ما باید بخاطر روشن‌گری دربارهی عصر مشیت شده‌ای که در آن زندگی می‌کنیم، مراتب قدردانی خود را به خدا و والدین راستین ابراز کنیم. ما باید بخاطر گشایش عصر بعد از ظهور پادشاهی بهشتی که براستی در تاریخ بی‌سابقه بوده و هرگز هم تکرار نخواهد شد، همینطور در ارتباط با به ارمغان آوردن عهد استقرار حوزه‌ی آزادی و رهایی کامل، برای ابدیت از والدین راستین قدردانی کنیم. بسان طلوع درخشان خورشید از آسمان شرق، بخت و اقبال بهشتی بر تمامی انسانها طلوع نموده است. پرده‌های تاریکی که برای هزاران سال ما را احاطه کرده بود، سرانجام بواسطه‌ی ریشه دواندن خواست خدا در قلبهای شما بالا کشیده می‌شوند. این راه مقدر شده‌ای است که شما نباید از آن چشم پوشی کنید. بنابراین بپا خاسته و با جرات تمام فریاد بزنید "هر کسی که در طلب مرگ باشد، زنده خواهد ماند و هر کسی در طلب زندگی باشد خواهد مرد."

خانمها و آقایان، اکنون ماموریت فدراسیون مردم مغول آشکار شده است. این فدراسیون باید با قرار گرفتن در مقام قابیل افقی و خدمت به فدراسیون صلح جهانی در مقام هابیل عمودی و خدمت به حوزه‌ی ملی و حوزه‌ی مذهبی دنیا در مقام هابیل افقی، بعنوان شخص مرکزی برای تاسیس پادشاهی جهانی صلح ایده‌آل کار و تلاش داشته باشد. امیدوارم که شما همچنین در پروژه‌ی تونل تنگه‌ی برینگ بعنوان یک پروژه ابتکاری فدراسیون صلح جهانی شرکت نمایید. از طریق تکمیل این پروژه، بشریت یک خانواده‌ی بزرگ شده و با هواداری از صلح ابدی، یک دنیای ایده‌آل صلح فارغ از جنگ را برپا می‌سازد.

لطفاً شاهزاده و شاهدختهای راستینی بشوید که بتوانند با خدا بعنوان پادشاه صلح و والدین راستین زیسته و به او ملازمت کنند. بیایید تا با دریافت برکت ازدواج از جانب والدین راستین و تکمیل تغییر نسب خونی خود، فدراسیون مردم مغول را به فدراسیون مردم همخون مغول بازسازی کنیم. لطفاً در قلبتان این نکته را ثبت کنید که

این مأموریت تکلیفی از جانب خدا است و اینکه باید مالکانی راستین در تاسیس پادشاهی صلح و اتحاد بر روی زمین و در دنیای روح بشوید.
برکات خدا همواره شامل حال شما، خانواده‌ی شما و کشورهای شما باشد.
متشکرم